

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده : حسن مرتضوی- ایران

۰۲ جنوری ۲۰۱۸

یک ارزیابی کوتاه و مقدماتی

سه روز از حرکت اعتراضی مردم که از مشهد و شهرهای خراسان شمالی آغاز شد می گذرد. می توان دیشب را اوج این حرکات دانست. آن بی اعتمادی اولیه که این حرکت را توطئه جناح رقیب دولت روحانی می دانست بسرعت جای خود را به احساس دیگری داد: حیرت و تعجب از سرعت وقایع و گذارهای سریع در شعارهای مردمی و حرکت به سمت اشکال رادیکالتر. کسانی مانند من که در طی چهل سال شاهد یک انقلاب، یک جنبش عظیم توده‌ی سال ۸۸ و جنبش سراسری کنونی هستند، براحتی می توانند شکل‌گیری تدریجی و آهسته آهسته یک دوره اعتلای انقلابی را شاهد باشند. توده‌های مردم نه تنها نمی توانند شرایط کنونی را تحمل کنند بلکه مخالفت خود را با صدای بلند اعلام می کنند و حاکمان نه تنها نمی توانند شرایط را کنترل کنند، پشت سر هم خطاهای بزرگی مرتکب می شوند و کنترل را بیش از پیش از دست می دهند.

۱- ما در چه مرحله‌ای از این جنبش سیاسی و توده‌ی قرار گرفته ایم؟ به نظر می رسد بنا به تمام فاکتورها و خبرها و مشاهدات حضوری و غیر حضوری و شنیده‌ها ما بسرعت در حال حرکت به مرحله‌ای هستیم که من از آن به عنوان مرحله گذار به یک انقلاب واقعی نام می برم. نه انقلاب است و نه ثبات همراه با تنش‌های معمول. از مرحله ثبات بسرعت در طی سه روز گذشتیم و پا به مرحله ناشناسی به عنوان درگاه انقلاب وارد شدیم. این در هنوز باز نشده. هنوز تمامی فوران‌های لازم، تمام انرژی‌های مورد نیاز، تمامی ابتکارات، تمامی استعدادها و خلاقیت‌های گوناگون فردی خودش را نشان نداده. هنوز تهور و شجاعت عمومی فراگیر نشده. هنوز تشکلهای ابتدائی مردم شکل نگرفته و هر آن امکان یک بازگشت به عقب وجود دارد. اما از آن مرحله ثبات همراه با تنش که ویژگی ماههای اخیر بود هزاران گام فاصله گرفتیم.

۲- جنبش کنونی بی هیچ تشکل یا سازمان یا ساختار هدایت شونده وارد صحنه شده است. از این رو توان و قدرت خود را اینک از تک تک افراد، انگیزه‌ها، آرزوها و حضور یا عدم حضور افراد در این میدان می گیرد. بی‌تردید استحکام یک جنبش سراسری فقط به نیروی افراد شرکت‌کننده اش خطرناک است و می تواند در درازمدت عامل تضعیف آن باشد.

۳- اما همین عدم تشکل به یک نقطه مثبت تبدیل شده است. حاکمیت نمی تواند رأس و سر این جنبش را بزند، چون رأس و سری ندارد که بزند. همین موجب دستپاچگی، اغتشاش و به هم ریختگی برنامه ریزان حکومت شده است. چه کسی را متهم به ارتباط با خارج کنند؟ چه سازمانی را بکوبند؟ من، شما، او؟ ما که مردم عادی هستیم. همین امر تا زمان معینی سپر بلای این جنبش است.

۴- دیری نمیگذرد که حاکمیت راههای مقابله با همین ویژگی خاص این جنبش را می یابد و از طرف دیگر اگر این جنبش تداوم داشته باشد بی تردید ساختارهای مستقل خود را شکل می دهد. این دیالکتیک سرعت دست یافتن رژیم به سیاست مناسب برای سرکوب، و دست یابی جنبش به ساختارهای خاص، عامل تعیین کننده ادامه یا توقف وضعیت کنونی است.

۵- عدم وجود شعارهای کلیدی و یک پارچه به عنوان خواست سراسری و نیز سطح متفاوت اکسیون ها و عدم هماهنگی بین آنها موجب گسست بین بخشهای گوناگون افراد شرکت کننده شده است. در اینجا هم نوعی دیالکتیک عمل می کند: سرعت دست یابی به شعارهای واحد به عنوان خواستی سراسری انرژی مردم را افزایش می دهد و تفرقه و تشدد در طرح خواست ها عامل تضعیف می شود. چیرگی هر یک از اینها تغییرات بسیار زیادی به وجود می آورد.